

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران، میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۸۸۹۲۵۶۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترک‌کین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

# شترت

چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۵

۲۵ ذی‌القعده ۱۴۴۷ • ۱۳می ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۳۸۴ • صفحه ۸

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۲۱ • اذان صبح فردا ۳:۲۳ • طلوع آفتاب ۵:۰۰

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

### تاریخ‌خوانی

## جامعه جلوتر از قانون



علی مرسلی

اگر کسی پنج سال پیش از ایران مهاجرت کرده باشد و امروز به خیابان‌های شهرهای بزرگ بازگردد، با تغییر محسوس روبه‌رو می‌شود؛ تغییری که شاید بیش از هر چیز در پوشش زنان دیده می‌شود. این تحول را نمی‌توان انکار کرد، اما توضیح آن نیز ساده نیست.

برخی این تغییر را نتیجه فضایی می‌دانند که پس از وقایع مربوط به مهسا امینی شکل گرفت. گروهی دیگر آن را محصول عقب‌نشینی تاکتیکی سیستم تلفی می‌کنند. در مقابل، عده‌ای اساساً چنین تغییری را به رسمیت نمی‌شناسند، زیرا قانون همچنان پابرجاست؛ ام‌ا واقعیت این است که هریک از این روایت‌ها بخشی از حقیقت را در خود دارند، بی‌آنکه بتوانند به‌تنهایی تصویری کامل از وضعیت امروز جامعه ایران ارائه دهند.

برای درک بهتر این فاصله میان قانون و واقعیت اجتماعی، شاید رجوع به تجربه‌های تاریخی دیگر کشورها راهگشا باشد. در تاریخ آمریکا پدیده‌ای وجود داشت به نام «لینچینگ»؛ قتل و مجازات بدون محاکمه که عمدتاً علیه سیاه‌پوستان اعمال می‌شد. پس از پایان جنگ داخلی آمریکا در سال ۱۸۶۵ و لغو رسمی برده‌داری، بخش بزرگی از جامعه سفیدپوست جنوب با بحران هویتی و اقتصادی مواجه شد. در چنین فضایی، لینچینگ به ابزاری برای حفظ نظم نژادی و جلوگیری از قدرت‌گیری سیاه‌پوستان تبدیل شد.

در اوج این خشونت‌ها، در سال ۱۸۹۲، تقریباً هر روز یک نفر بدون محاکمه کشته می‌شد. بسیاری از قربانیان نه مجرم، بلکه فعالان سیاسی یا سیاه‌پوستانی بودند که می‌خواستند رأی بدهند، مالک زمین باشند یا از حقوق شهروندی خود استفاده کنند.

جامعه آمریکا در آن دوران نیز جامعه‌ای یکدست نبود؛ گروهی مشارکت می‌کردند، گروهی بی‌تفاوت بودند و اقلیتی نیز علیه این خشونت‌ها مقاومت می‌کردند. نکته قابل تأمل آن است که ربکا فلتون، نخستین سناتور زن آمریکا و از چهره‌های شناخته‌شده جنبش حقوق زنان، در سخنرانی معروف خود در سال ۱۸۹۷ آشکارا از لینچینگ برای «حفاظت از زنان سفیدپوست» دفاع کرد. این تجربه تاریخی نشان می‌دهد حتی جنبش‌هایی که خود قربانی تبعیض‌اند، الزاماً در برابر سایر اشکال تبعیض و خشونت موضعی اخلاقی اتخاذ نمی‌کنند.

سرانجام پس از بیش از یک قرن بحث و تلاش نافرجام، قانون ضد لینچینگ در سال ۲۰۲۲ و در دوران ریاست‌جمهوری جو بایدن تصویب شد؛ درحالی‌که جامعه آمریکا دهه‌ها پیش از آن، عملاً از این رفتار عبور کرده بود. به بیان دیگر، تغییر اجتماعی بسیار زودتر از تغییر قانونی رخ داده بود.

رابطه جامعه و قانون همواره رابطه‌ای خطی و هم‌زمان نیست. گاهی جامعه جلوتر از دولت حرکت می‌کند؛ چنان‌که احتمالاً امروز در ایران درباره پوشش و برخی آزادی‌های فردی چنین وضعیتی وجود دارد. گاهی نیز دولت در برخی حوزه‌ها پیشروتر از جامعه است؛ مانند بعضی مسائل پزشکی و حقوقی از جمله سلول‌های بنیادی، رحم جایگزین، تغییر جنسیت یا امکان تحصیل رایگان کودکان مهاجر در مدارس دولتی. در سال‌های اخیر، مهم‌ترین عرصه تغییر برای بسیاری از زنان ایرانی نه خیابان، بلکه خانه بوده است؛ جایی که مواجهه با سنت، خانواده و هنجارهای ریشه‌دار جریان داشته است. بخشی از تحولات امروز حاصل همین تغییرات تدریجی و عمیق اجتماعی است، حتی اگر هنوز در سطح قانون بازتاب پیدا نکرده باشد. تجربه جوامع مختلف نشان می‌دهد گذار به قانون‌مداری و مدنیت، مسیری تدریجی، پیچیده و پرهزینه است. هیچ جامعه‌ای یک‌شبه دگرگون و هیچ تحول مدنی صرفاً با تغییر قانون نشده است. قانون، در بسیاری از مواقع، آخرین حلقه تغییر است؛ مرحله‌ای که پس از تحول در ذهنیت عمومی و عرف اجتماعی از راه می‌سُزد. از همین رو، دیر هنگام‌بودن تغییرات قانونی، لزوماً به معنای سکون جامعه نیست.

این روزها کافی است وارد مهمانی خانوادگی یا جمع دوستانه شوید. هنوز استکان اول چای روی میز ننشسته، صحبت می‌رسد به جنگ، گرانی، آینده، قیمت دلار، مذاکره، تنگه هرمز و این پرسش مشترک که «آخرش چه می‌شود؟». از خرداد پارسال که اسرائیل حمله به مام میهن را آغاز کرد تا اسدند که آمریکا و اسرائیل هم‌زمان دست به تجاوز نظامی زدند، جنگ خودش را در اضطراب روزمره مردم جا کرد. با این‌همه، در دل این غبار و نگرانی، چیزی هنوز در جامعه ایران زنده مانده که کمتر درباره‌اش حرف می‌زنیم؛ توان حیرت‌انگیز مردم برای ادامه‌دادن، برای کنار هم ماندن و برای امیدبستن. ما ایرانی‌ها این روزها بیشتر از همیشه تحلیلگر شده‌ایم. در صف ناآوایی و حتی بین دو مسافر در تاکسی، بحث از آخرین خبرهاست؛ اینکه ترامپ چه گفته، مذاکرات به کجا رسیده، در خلیج فارس چه می‌گذرد و آینده این وضعیت چه خواهد شد.

چند شب پیش در یک جمع خانوادگی، هرکس از زاویه‌ای به ماجرا نگاه می‌کرد. یکی معتقد بود آمریکا بالاخره خسته می‌شود و ایران را رها می‌کند و نباید وارد توافقی شد که بازدارندگی کشور را تضعیف کند. دیگری می‌گفت ادامه این وضعیت اقتصادی، فرسایش اجتماعی می‌آورد و شاید توافق، راهی برای برداشتن سایه جنگ باشد. بحث‌ها جدی بود، گاهی داغ می‌شد، اما چیزی در میان همه این اختلاف‌نظرها مشترک بود؛ همه نگران ایران بودند. همه، با هر تحلیل و گرایشی، ته دلشان می‌خواست کشور آرام بگیرد و مردم نفسی راحت بکشند. یکی در آن جمع می‌گفت مشکل ما فقط فشار خارجی نیست؛ بخشی از مسئله به ساختار تصمیم‌گیری خودمان برمی‌گردد. می‌گفت در سیستم ما وقتی تصمیمی ابلاغ می‌شود، انکار دیگر امکان بازنگری و اصلاحش وجود ندارد، در حالی که شرایط بحران، مدام در حال تغییر است و گاهی لازم است سریع‌تر، منعطف‌تر و متناسب با واقعیت‌های جدید تصمیم گرفت. به باور او، همین سختی در اصلاح مسیر، بخشی از چابکی را از سیستم گرفته است. بعد با مکتی کوتاه اضافه کرد: «شاید مهم‌ترین کار امروز، پیداکردن راهی برای خروج از این وضعیت فرسایشی باشد؛ خروج از زمینی که دیگران برای ما طراحی کرده‌اند، حتی اگر این مسیر با تصمیم‌های سخت و پُرهزینه همراه باشد.»

فرد دیگری اما نگاه متفاوتی داشت. آرام و شمرده می‌گفت احساس



دریاچه و تالاب بین‌المللی هامون بخشی از پناهگاه حیات وحش هامون است که از سه دریاچه کوچک به نام‌های «هامون بزرگ»، «هامون صابری» و «هامون هلمند» (هیرمند) تشکیل شده است. طی ماه‌های گذشته و در پی بارندگی‌های بیش از حد نرمال در فصل زمستان و بهار، میزان آبیگری در بخش‌های وسیعی از دریاچه هامون نسبت به سال‌های کمبارش بیشتر بوده و باعث خوضحالی اهالی این منطقه شده است. عکس: ایاغولفضل میرلشکری، ایستا

instagram:sharghdaily1

# صدای شنیدنی کوچه و خیابان

حکایت ملتی که در غبار بحران، هنوز از فردا می‌گوید



قادر باستانی تبریزی

می‌کند آمریکا فعلاً تمایلی به یک جنگ تمام‌عیار ندارد و ترجیح می‌دهد همین وضعیت مبهم «نه جنگ، نه صلح» ادامه پیدا کند که در آن، فشارها تدریجی اما مداوم باشد. او معتقد بود رفتارهای ابتدایی آمریکا بیشتر هیجانی و واکنشی بود، اما حالا به نظر می‌رسد به یک استراتژی مشخص‌تر رسیده‌اند؛ استراتژی‌ای مبتنی بر طولانی‌کردن فرسایش اقتصادی و روانی. بعد هم با نگاهی نگران گفت: «شاید خطرناک‌ترین بخش ماجرا همین باشد. جنگی که هر روز اتفاق نمی‌افتد، ام‌ا هر روز اثرش روی زندگی مردم دیده می‌شود». شاید مهم‌ترین ویژگی این روزهای جامعه ما همین باشد. مردم هنوز درباره آینده حرف می‌زنند. هنوز می‌خواهند بفهمند، تحلیل کنند، راه پیدا کنند. جامعه‌ای که امیدش را از دست بدهد، دیگر بحث نمی‌کند، دیگر دنبال راه‌حل نمی‌گردد. اما ایران هنوز پُر از گفت‌وگوست و این، نشانه زنده‌بودن جامعه است.

واقعیت این است که ما در دوره‌ای از ابهام زندگی می‌کنیم. جهان امروز هم پُر از عدم قطعیت شده و منطقه ما بیش از هر زمان دیگری درگیر تنش و رقابت‌ها پیچیده است. طبیعی است که مردم نگران باشند. گرانی فزاینده، فشار اقتصادی و ترس از آینده، روان جامعه را خسته می‌کند. اما در کنار این نگرانی‌ها، باید این واقعیت مهم را هم دید که جامعه ایران در طول دهه‌های گذشته بارها نشان داده تاب‌آوری و توان عبور از بحران را دارد.

ما مردمی هستیم که جنگ، تحریم، تورم، زلزله، کرونا و ده‌ها بحران دیگر را پشت سر گذاشته‌ایم و هنوز زندگی در کشور جریان دارد. هنوز مغازه‌ها صبح یاز می‌شوند، مادرها برای آینده فرزندانشان برنامه می‌ریزند، جوان‌ها عاشق می‌شوند، چراغ خانه‌ها هر شب روشن می‌ماند و مردم، با همه

### کودکی

## وقتی کودکان مهاجر غیرقانونی می‌شوند

اما سخنگوی وزارت بهداشت و خدمات انسانی آمریکا به سی‌ان‌ان پاسخ داد این وزارتخانه «بر حل‌وفصل پرونده‌های مربوط به کودکان بدون همراه در اسرع وقت و به طور کارآمد و مطابق با قانون متمرکز است». در نظر دولت ترامپ: «بسیاری از این کودکان در معرض خطر قاچاق و استثمار هستند و در برخی موارد توسط کارتل‌ها در شرایط خطرناک و اجباری از مرز عبور داده می‌شوند. پیشبرد پرونده‌ها به مختل‌کردن این شبکه‌ها کمک و تضمین می‌کند کودکان در اسرع وقت به محیط‌های امن بازگردانده شوند. کاهش زمان بازداشت همچنین هزینه‌های مالیات‌دهندگان را کاهش می‌دهد و تضمین می‌کند سیستم طبق برنامه عمل می‌کند». دولت ترامپ فعالیت‌های دیگری را نیز آغاز کرده است. از جمله اقداماتی برای ردیابی صدها هزار کودک مهاجر بدون همراه، کاهش کمک‌های حقوقی برای کودکان بدون همراه در مراحل مهاجرت و صدور دستورالعمل‌هایی برای محدودکردن شهروندی بر اساس حق تولد و موارد دیگر. وکلا وکلایی که با کودکان کار می‌کنند، می‌گویند تسریع در زمان رسیدگی به پرونده‌های مهاجرتی، شرایط دشوار فعلی را برای کودکانی که نمی‌دانند آیا آزاد می‌شوند، آیا کمک مهاجرتی دریافت می‌کنند، آیا قبل از دریافت هریک از این پاسخ‌ها اخراج می‌شوند یا خیر، سخت‌تر می‌کند. کودکان بدون همراه حدود هفت ماه در بازداشت هستند.

در اروپا هم شرایط ایدئال نیست. با استناد به داده‌های رسمی منتشرشده، حدود ۱۵۸ هزار ۰۰۰ نفر از متقاضیان حمایت بین‌المللی در

## ۷۵

## درصد

مشاغل خانگی به‌ویژه برای بانوان، فرصتی ارزشمند فراهم می‌کند تا ضمن ایفای مسئولیت‌های خانوادگی، به استقلال اقتصادی دست یابند و در چرخه تولید و اشتغال کشور مشارکت فعال داشته باشند. در سطح جهانی کسب و کارهای خانگی ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین ۷۰ درصد متقاضیان مجوز کسب‌وکارهای خانگی در ایران را زنان تشکیل می‌دهند. البته با توجه به جنگ تحمیلی شاید برخی مردان نیز به مشاغل خانگی بپیوندند زنان روستایی نیز با تکیه بر مشاغلی همچون بوم‌گردی که دفاع از یکپارچگی سرزمین، دفاع از آزادی‌گی مردمان آن است. در برهه حساس امروز، پیام فردوسی بیش از هر زمان دیگر راهگشاست.

### یاد

## چرا هنوز به حکیم توس

## نیاز داریم؟

### رضایکانی

بیست‌وپنجم اردیبهشت، یادآور پیرمردی

از توس است که اسطوره را از قفس زمان بیرون کشید. فردوسی امروز در دل اضطراب هویتی جهان شبکه‌ای ما حضور دارد.

**فردوسی؛ پدیدارشناس و روان‌کاو روح جمعی**

او اسطوره را تکرار نکرد، بلکه از روزنه ذهن خود گذراند. سیاوش نماد مظلومیت همیشگی، رستم اسیر هنجارهایی است که خود ساخته. شاهنامه کارگاره روان‌شناسی جمعی است؛ کهن‌الگوها را بازآفرینی و به سرمایه‌ای نمادین برای زیستن تبدیل می‌کند. قهرمانی که با ازدها می‌جنگد، الگویی است برای رویارویی با ازدهایان درونی؛ ترس، تنهایی، بوچی. شاهنامه خودآموز تاب‌آوری است؛ به مخاطب می‌گوید: «تو نیز می‌توانی، چون رستم، از هفت‌خان بیرون بیایی.»

**معنویت خاص، سرمایه نمادین**

در شاهنامه معنا جریان دارد، نه خون و خاک. فردوسی به مبدأ و معاد می‌اندیشد. این‌ معنویت، در زبان جامعه‌شناسی «سرمایه نمادین» نام دارد؛ در جهان لایک و فالور، یادآور سرمایه گمشده آبرو و حقیقت است.

**حضور در کوچه و بازار**

روزی نقال بر سکو می‌ایستاد و مردم کوچه و بازار، از ناوانا تا نجار، بیبوش دادستان رستم می‌شدند. شاهنامه در متن زندگی حضور داشت و «همسنگی مکانیکی» می‌آفرید. امروز با گذار به جامعه تخصصی، آن حضور به حاشیه رفته، اما انسان همچنان تشنه تعلق به روایتی بزرگ است. شاهنامه می‌تواند فضای زیبایی‌شناختی برای آرامش روان آشفته باشد.

**پادالگوریتم تعادل بخش**

الگوریتم‌ها عادات‌واره ما را بازتولید می‌کنند؛ همیشه همان روایت‌ها، همان سلیقه‌ها، شاهنامه اما سراسر تقابل دو نظام هنجاری متفاوت است: اسفندیار با جهان‌بینی دین رسمی، رستم با آیین پهلوانی، تراژدی برخورد دو «درست متضاد» را می‌آموزد. این پادالگوریتمی است که با هر بار خواندن، لایه‌های تازه از معنا می‌گشاید. اضطراب پیش‌بینی‌ناپذیری را کاهش می‌دهد و امید می‌آفریند. شاهنامه یک ضدافسردگی طبیعی است، نه با نادیده‌گرفتن رنج، بلکه با روایت راماتیک آن.

**تاریخ به مثابه کارگاره انسان‌شناسی**

فردوسی تاریخ را از نو می‌آفریند. بخشی از شاهنامه روایت تاریخی ایران است، اما نه گاه‌شمار سلطان‌ها، رفتار شهبانان دادگر و ستمگر، الگویی است برای مسوولیت و ویران‌کردن؛ نه پند خشک اخلاقی، بلکه تجربه زیسته قدرت، فروپاشی ساسانیان با همه شکوه ظاهری، یادآوری می‌کند هیچ جزخاستر نصیبش نمی‌شود. و این را برای هر انسان امروزی، در هر جای این جهان آشفته، گفته است.

**گفت‌وگو با دیگری**

در جهان فروپاشیده روایت‌ها، فردوسی الگویی گفت‌وگو پیش می‌نهد؛ جایی که هرکس از راستی خود می‌گوید و به راستی دیگری گوش می‌سپارد. تشخیص‌های شاهنامه مدام با هم گفت‌وگو می‌کنند، استدلال می‌آورند، قانع می‌شوند یا نمی‌شوند. این همان «کنش ارتباطی» برای فهم مشترک است، نه تحمیل زور.

**همنایی با هومر و مسئولیت امروز**

شاهنامه را به‌درفستی هم‌سنگ الیباد و اودیسه می‌نهد. فردوسی نیز چون هومر، حماسه‌ای سروده که نه برای یک قوم، که برای تمامی انسان‌هاست. اما در خود ایران، چنان‌که باید به رسمیت شناخته نشده است. مسئولیت دانشگاهیان، رسانه‌ها، سینماگران و حتی الگوریتم‌سازان، بازگرداندن شاهنامه به متن زندگی است؛ نه شعار، که نیاز به سرمایه نمادین در برابر بوچی.

**پویایی و بازخوانی نو**

بازخوانی پویا و غیرموزهای ضرورت دارد. نقالی نوین یعنی خلق روایت‌هایی با هوش مصنوعی که هفت‌خان رستم را در واقعیت مجازی جان ببخشند. نقل و نقالی نو، بازگرداندن شاهنامه به متن زندگی جاری است؛ نه از سر شعار، که از سر نیاز مبرم به آن سرمایه نمادینی که در برابر تکرار الگوریتمی، طعم امید و معنا را بازمی‌گرداند. روز فردوسی را با عزم «نقل نو» گرامی بداریم.

**تمامیت ارضی**

فردوسی در روزگار خود، شاهنامه را سدی استوار در برابر فروپاشی هویت ملی ساخت. و ایران‌شهر را پیکره‌ای زنده دانست که جانش با تن کره خورده، عشق به سرزمینی که زیستن در آن بدون آزادی‌گی معنا ندارد. این نه ناسیونالیسم تنگ، که دفاع از یکپارچگی سرزمین، دفاع از آزادی‌گی مردمان آن است. در برهه حساس امروز، پیام فردوسی بیش از هر زمان دیگر راهگشاست.